

فروپاشی اخلاقیات غربی

(پل کریگ رابرتز)*

در مقاله پیش رو، پل کریگ رابرتز به موضوع بی‌اخلاقی‌ها و جنایات ددمنشانه سردمداران آمریکایی در میدان‌های جنگ اشاره کرده و افشای وحشی‌گری‌ها آنان را از عوامل تأثیرگذار بر روان و جان جوامع آمریکایی دانسته است. نویسنده در این مطلب تأکید کرده این روند باعث افول اخلاقیات در حوزه‌های اجتماعی و حتی میداین ورزشی را به همراه داشته که از لحاظ می‌گذرد:

و یکم، با مستمسک‌های سرهم بندی شده به عراق و افغانستان حمله کرده است؛ که نخست وزیر انگلیس تونی بلر ارتش انگلیس را به اربابان آمریکایی‌اش اجازه داده است، همان‌طور که کشورهای عضو ناتو چنین کردند و بر اساس معیارهای نورنبرگ، همگی خود را در حال ارتکاب جنایات جنگی در سرزمین‌هایی یافتند که در آنها واجد هیچ منافع ملی نبوده‌اند، بلکه به خاطر چک سفید امضایی که از آمریکا دریافت کرده بودند، دست به این عمل زدند.

خوب می‌دانم که این نمونه‌ها جامع و فراگیر نیستند. می‌دانم که این فهرست را حالا حالا‌ها می‌توان ادامه داد. اما با وجود فهرستی طولانی از وحشت‌افکنی‌ها، تنزل اخلاقی به شاخص‌های تازه‌ای رسیده است. اکنون آمریکا با وجود ممنوعیت‌های اکید مندرج در قوانین آمریکا و بین‌المللی، به طور منظم زندانیان را شکنجه می‌کند و نظر سنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که درصد آمریکاییانی که وجود شکنجه را تأیید می‌کنند، در حال افزایش است.

ما با چیزی مواجهیم که به نظر می‌آید یک ماجرای جدید باشد: سربازان آمریکایی زیر پوشش جنگ، در حال کشتن غیرنظامیان هستند. به تازگی چند تن از سربازان آمریکایی به جرم قتل غیرنظامیان افغانی به خاطر تفریح و سرگرمی و جمع‌آوری غنایمی چون انگشت دست و مجسمه دستگیر شده‌اند.

این تحول در پی درز ادعای [پخش شده از] یک ویدئوی نیروی زمینی آمریکا توسط بردلی مانینگ رخ داده است که در آن نشان داده می‌شود، سربازان آمریکایی کنترل‌کننده هلی‌کوپترهای بدون سرنشین، هزاران مایل دورتر، با اهرم کنترل بازی‌های ویدئویی تفریح می‌کنند و تعدادی گزارشگر و غیرنظامی افغانی را به قتل می‌رسانند. مانینگ به خاطر ارائه گزارش یک جنایت جنگی به مردم آمریکا، وجهه دولت و ارتش خود را لکه‌دار کرده، دستگیر شد.

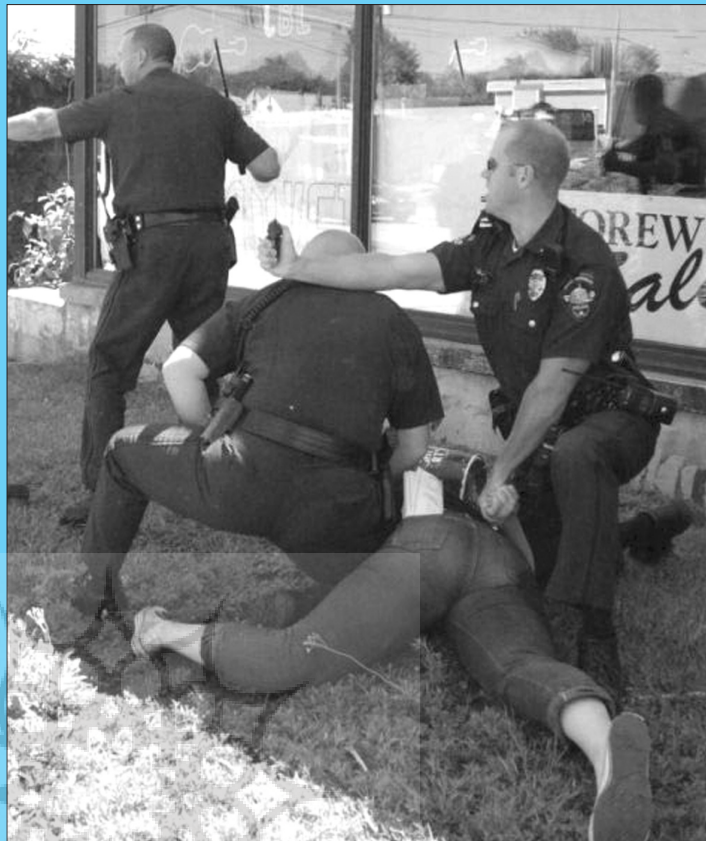
مایک راجرز آمریکایی که البته یک جمهوریخواه از میشلینگان است و در کمیته فرعی مجلس در امور تروریسم عضویت دارد، خواستار اعدام مانینگ شده است. به گفته راجرز جمهوریخواه،

هر چه از جنگ‌های پیدا و پنهان آمریکا در گوشه و کنار جهان بیشتر می‌گذرد، ابعاد تازه‌ای از واقعیت‌های جاری در این جنگ‌ها و نیز بازتاب آنها بر جان و روان آمریکاییان هویدا می‌شود. رخ دادن مکرر بی‌اخلاقی‌های بدیع در میدان‌های جنگ و نیز در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی مردم آمریکا، نشان از آغاز روند جدیدی از افول اخلاقیات در جوامع غربی به طور عام و جامعه آمریکا به طور خاص دارند. ارتکاب اقدامات غیر اخلاقی از سوی دولت‌های آمریکا و بی‌مجازات ماندن آنها به بهانه‌های مختلف، زمینه را برای بروز بی‌اخلاقی‌های دیگر در سایر حوزه‌ها فراهم آورده است. یکی از نمونه‌های بارز این افول اخلاقی را گذشته از میدان‌های جنگ، می‌توان در مسابقات اتومبیل‌رانی جهانی جست و جو کرد که چندی است علی‌رغم تمامی موازین اخلاقی، به کارگیری شگردهایی همچون به کشتن دادن رقیب برای پیروزی خود، به امری معمول تبدیل شده است.

بله، می‌دانم. بسیاری از خوانندگان این مقاله، فوری در جوابم خواهند گفت که غرب هیچ گاه اخلاقیاتی نداشته است. با این حال شرایط بسیار وخیم‌تر شده است. با این امید که به من اجازه طرح این نکته داده شود، اجازه می‌خواهم تصدیق کنم که، ایالات متحده دو بمب اتمی بر دو شهر ژاپنی انداخته است و توکیو را زیر بمباران بی‌امان به آتش کشیده است؛ که بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا، در سدن و تعدادی از دیگر شهرهای آلمانی را با خاک یکسان کرده‌اند و بر اساس نظر برخی مورخان، نیروی ویرانگری را به نسبت نیروهای نظامی آلمان، علیه مردم غیر نظامی این کشور به کار گرفته‌اند؛ که پرزیدنت گرانت و جنایتکاران جنگی «جنگ داخلی» اش، ژنرال شرمن و ژنرال شرایدن مرتکب نسل‌کشی علیه سرخ‌پوستان شده‌اند؛ که ایالات متحده امروزه تداوم سیاست‌های نسل‌کشانه اسرائیل علیه فلسطینی‌ها را امکان‌پذیر می‌کند، سیاست‌هایی که یک افسر اسرائیلی آن را با سیاست‌های نسل‌کشانه آمریکا در قرن نوزدهم علیه بومیان آمریکایی مقایسه کرده است؛ که ایالات متحده در قرن بیست



سربازان آمریکایی زیر پوشش جنگ، در حال کشتن غیرنظامیان هستند. به تازگی چند تن از سربازان آمریکا به جرم قتل غیرنظامیان افغانی به خاطر تفریح و سرگرمی و جمع‌آوری غنایمی چون انگشت دست و مجسمه دستگیر شده‌اند.



مطرح شده بود، محدود کرد.

غرب شامل اسرائیل نیز می شود و در این کشور، داستان های هراس و وحشتی در گستره شصت سال وجود دارد. اما اگر شما کوچک ترین اشاره ای به این وحشت افکنی ها کنید، اعلام می شود که شما سامی ستیزید. من فقط به آنها اشاره کردم که اثبات کنم ضد آمریکایی، ضد انگلیس و ضد ناتو نیستیم، بلکه فقط مخالف جنایات جنگی هستیم. این قاضی یهودی متمایز، یعنی گلداستون بود که گزارشی را حاکی از آنکه اسرائیل با حمله به مردم غیرنظامی و زیرساخت های غیرنظامی در غزه، مرتکب جنایات جنگی شده است، برای سازمان ملل تهیه کرد. گلداستون اعلام کرد که اسرائیل به خاطر اقداماتش، یک «بیهودی از خود متنفر» است و کنگره آمریکا در دستوری که از لابی اسرائیل دریافت کرد، با بی اعتنایی نسبت به گزارش گلداستون به سازمان ملل رأی داد.

همانطور که مقامات اسرائیل گفته اند، ما با فلسطینی ها همان کاری را می کنیم که آمریکاییان با سرخ پوستان انجام دادند. ارتش اسرائیل از سربازان زن استفاده کرده است تا روبه روی نمایشگرهای ویدئویی بشینند و با اسلحه های خودکار دارای دستگاه کنترل از راه دور، به سمت فلسطینی هایی شلیک کنند که در فاصله هزار و پانصد متری منطقه دورافتاده گتوی غزه، برای کار به مزارع خود می روند. هیچ علتی وجود ندارد که این زنان اسرائیلی، برای خودداری از شلیک به کودکان و پیران فلسطینی که به مزارع

گزارش یک جنایت جنگی آمریکایی، خیانت محسوب می شود. به عبارت دیگر، اطاعت از قوانین، «خیانت به آمریکا» تعبیر می شود. به گفته راجرز، وجود یک «فرهنگ افشاگری»، عملیات جنگی آمریکا را تضعیف کرده است و این «مشکل جدی و رو به افزایش» می تواند فقط با اعدام مانینگ متوقف شود.

دولت آمریکا، این سرچشمه نخوت و تفرعن امپریالیستی، اعتقاد ندارد که هیچ یک از اعمال آن، فارغ از این که چه اندازه اهریمنی باشند، می تواند یک جنایت جنگی باشد. برای یک میلیون عراقی جان باخته، کشوری ویران و چهار میلیون عراقی آواره، تنها توجیهی که ارائه می شود این است که ابر قدرت آمریکا «مورد تهدید قرار گرفته» و باید از خودش در برابر سلاح های کشتار جمعی که وجود خارجی ندارند دفاع کند؛ سلاح هایی که دولت ایالات متحده به خوبی آگاه بود که در عراق وجود ندارند و اگر هم وجود می داشتند، نمی توانستند تهدیدی را متوجه آمریکا کنند.

وقتی سایر کشورها می کوشند قوانین بین المللی را به اجرا بگذارند که آمریکاییان به منظور اعدام آلمان های شکست خورده در جنگ جهانی دوم آنها را وضع کردند، دولت آمریکا دست به کار می شود و مانع این اقدامات می شود. یک سال قبل در هشتم اکتبر، سنای اسپانیا در اطاعت از ارباب آمریکایی اش، قوانین قضایی عام خود را به منظور مسکوت گذاشتن یک پرونده جنایات جنگی مشروع که علیه جرج بوش، باراک اوباما، تونی بلر و گوردون براون

در یکی از تازه ترین تعرضات روزمره، بی دلیل پلیس نسبت به شهروندان، گردن یک پیرمرد هشتاد و چهارساله را به این دلیل شکسته اند که او به بکسل کردن اتومبیل خود در شب اعتراض کرده بود.



است شما را به خاطر این که خودش بتواند برنده شود، بکشد». وقتی از قهرمان آمریکایی جهان، فیل هیل درباره اخلاقیات در مسابقات امروزی فرمول یک پرسیده شد، او گفت: «در روزگار من اصلاً در مخیله کسی نمی‌گنجید که کسی از این جور کارها انجام دهد. ما بنا به دلایلی، اعتقاد داشتیم که به کار گرفتن این شگردها، غیرقابل قبول است». در فضای اخلاق غربی امروزی، منحرف کردن یک راننده نابغه به طرف دیوار با سرعت دویست کیلومتر در ساعت، و مرگ حتمی وی فقط بخشی از روند برنده شدن محسوب می‌شود. اتوویک گزارش می‌دهد که در یکم آگوست در جایزه بزرگ مجارستان، شوماخر کوشید هم تیمی قبلی خود در تیم فراری، روبنس بارینچلو را با سرعت دویست کیلومتر در ساعت به طرف دیوار کنار پیست منحرف کند.

شوماخر که با اتهام اقدام به قتل رو به رو شده بود گفت: «این فرمول یک است. همه می‌دانند که کسی برای من کادو نمی‌فرستد». نه دولت آمریکا و نه دولت‌های ایالتی و محلی، نه دولت انگلیس و نه اتحادیه اروپا، هیچ کدام این کار را نمی‌کنند. خارج شدن پلیس از وظیفه اش در ایجاد امنیت، که بسیاری از آمریکاییان در زندگی به عنوان معتقدانی بی‌آلایش نسبت به «نظم و قانون»، هنوز فکر می‌کنند که پلیس‌ها «طرف آنها» هستند، به موازات نظامی شدن پلیس برای مبارزه با «تروریست‌ها» و «افراطیون داخلی»، ابعاد جدیدی پیدا کرده‌اند. از زمانی که هیئت‌های پلیس مدنی از محافظه کاران «نه» شنیدند، قلاده از گردن گرفته‌اند. کودکانی که از سنین شش سالگی دستبند خورده‌اند و به خاطر تخلفات مدرسه‌ای که شاید رخ داده، یا رخ نداده باشد، روانه زندان‌ها شده‌اند.

هر کسی که ویدئوهای مربوط به سببیت بی‌دلیل پلیس آمریکا را در اینترنت جست‌وجو کرده باشد، می‌تواند دهها نمونه را پیدا کند. این موارد مربوط به بعد از زمانی است که قوانینی وضع شده‌اند که فیلم برداری از سببیت پلیس را یک تخلف می‌شمارند. یکی دو سال قبل، با یک جست‌وجو، صدها هزار ویدئو روی صفحه رایانه‌تان ظاهر می‌شد.

در یکی از تازه‌ترین تعرضات روزمره بی‌دلیل پلیس نسبت به شهروندان، گردن یک پیرمرد هشتاد و چهارساله را به این دلیل شکسته‌اند که او به بکسل کردن اتومبیل خود در شب اعتراض کرده بود. این پلیس قلدر، بدن این پیرمرد هشتاد و چهارساله را زیر مشت و لگد گرفته و گردنش را شکسته است. اداره پلیس اورلاندوی فلوریدا می‌گوید که این پیرمرد «تهدیدی» برای پلیس قلدر سراپا مسلح و بسیار جوان‌تر از این پیرمرد محسوب می‌شده است، چرا که پیرمرد ضربه خفیفی به سینه پلیس زده است.

آمریکاییان اولین مردمی خواهند بود که یک راست روانه دوزخ خواهند شد، اگر چه خود آنها فکر می‌کنند که نمک سیاره زمین هستند. آمریکاییان عنوانی را برای خودشان ابداع کرده‌اند تا با عنوان خودخوانده اسراییلی‌ها یعنی «امت برگزیده خدا» رقابت کنند. آمریکاییان خودشان را «قوم ضروری» می‌نامند.

منبع: www.globalresearch.ca/index

© Paulcraig Roberts؛ نویسنده و پژوهشگر امور سیاسی و اجتماعی

خود می‌روند، خود را به زحمت بیندازند. اگر این جنایات محدود به جنگ و سرقت اراضی بود، شاید می‌توانستیم بگوییم که این یک مورد اخلاقیات سنتی است که به سمت شووینیسیم منحرف شده است که هنوز به آن عمل می‌شود.

افسوس که این فروپاشی اخلاقیات بسیار گسترده‌تر از این است. هم اکنون نگرش برخی تیم‌های ورزشی این است که به هر قیمتی که شده است باید برنده شوند، از جمله از طریق آسیب رساندن به بازیکنان ستاره تیم‌های رقیب. برای پرهیز از این مجادلات بیابید به سراغ مسابقات اتومبیل سواری فرمول یک برویم که در آن سرعت‌های دویست کیلومتر در ساعت، امری معمول است.

پیش از سال ۱۹۸۸ یعنی بیست و دو سال قبل، مرگ رانندگان در پیست مسابقات، ناشی از خطای راننده، نقص اتومبیل و طراحی ضعیف پیست‌ها بود که خطرات ایمنی این مسابقات به شمار می‌رفتند. قهرمان جهان جکی استوارت تلاش زیادی کرد تا ایمنی پیست‌ها را هم برای رانندگان و هم تماشاچیان افزایش دهد. اما در سال ۱۹۸۸ همه چیز تغییر کرد. آپرتون ستای راننده با سرعت صد و نود کیلومتر در ساعت به راننده ممتاز آلن پروست کوبید و او را به طرف دیوار کناره پیست منحرف کرد. طبق اعلام «اتوویک» (سی آگوست ۲۰۱۰) تا قبل از این حادثه، موردی شبیه به این مشاهده نشده بود. «مقامات، سنا را به خاطر حرکت آن روز وی در پرتغال مجازات نکردند و به این ترتیب چرخشی حائز اهمیت در مسابقات اتومبیل رانی رخ داد.» امری که راننده برجسته استیرلینگ ماس، آن را «رانندگی کیفی» که به یک هنجار تبدیل شده است نامید.

نیگل رابوک در «اتوویک» گزارش داد که در مسابقات جهانی سال ۱۹۹۶، دامون هیل گفت که «شگرد سنا مبنی بر برنده شدن به هر قیمتی» عامل تغییر بنیادین به وجود آمده در اخلاقیات ورزش بوده است. از آن پس، رانندگان شروع به استفاده از «شگردهای تروریستی در روی پیست» کردند. دامون هیل گفت که «به دلیل آموخته‌هایی که من از حشر و نشر با پدرم (گراهام هیل که دو بار قهرمان جهان شد) و افرادی چون او کسب کردم، خیلی زود مجبور به دست برداشتن از این ورزش شدم، چرا که متوجه شدم هیچ مجازاتی متوجه فردی نمی‌شود که تلاش داشته



در فضای اخلاق غربی امروزی، منحرف کردن یک راننده نابغه به طرف دیوار با سرعت دویست کیلومتر در ساعت، و مرگ حتمی وی فقط بخشی از روند برنده شدن محسوب می‌شود.

دولت آمریکا، این سرچشمه نخوت و تفرعن امپریالیستی، اعتقاد ندارد که هیچ یک از اعمال آن، فارغ از این که چه اندازه اهریمن باشند، می‌توانند یک جنایت جنگی باشد. برای یک میلیون عراقی جان باخته، تنها توجیهی که ارائه می‌شود این است که ابر قدرت آمریکا «مورد تهدید قرار گرفته» و باید از خودش دفاع کند.